۴۲. رؤیت هلال (۱۴۰۳/۱۱/۰۱)

موضوع: دوشنبه،۰۱ بهمن ۱۴۰۳ - سال تحصیلی (۱۴۰۴-۱۴۰۳)

- پیش‌گفتار(چکیده)
- تبیین هلال شخصی و نفی آفاق با تکیه بر هندسه نور
- تفاوت اتحاد افق با اتحاد آفاق
- عدم احداث قول ثالث در هلال شخصی
- حجیت اجماع بسیط
- تفاوت رویت هلال در نیم کره شمالی و جنوبی؛ اشکال به هلال شخصی
- اقتضاء وجود نور هلال و ممانعت ارتفاع کم قمر نسبت به افق
- شاهد ممانعت ارتفاع کم قمر؛ رویت هلال در ارتفاع بالا و عدم رویت همان هلال در ارتفاع پایین
- ارتفاع کم هلال و سبقت آن از شمس در غروب کردن
- لزوم رفع ممانعت در ارتفاع قمر برای ترسیم هلال شخصی

پیش‌گفتار(چکیده)

موضوع اصلی:
تبیین هلال شخصی.

موضوعات فرعی:
هندسه نور و نفی نقش آفاق در هلال، مقایسه کسوف با اهلال هلال، تفاوت اتحاد افق با اتحاد آفاق، عدم احداث قول ثالث در هلال شخصی، معیار احداث قول ثالث، عدم ضابطه در اشتراک افق، امانعیت عدم ارتفاع قمر نسبت به افق ناظر، رؤیت هلال در سال92 شمسی در حال ارتفاع قمر و عدم رؤیتِ آن در وقت غروب، سبقت هلال از شمس در غروب کردن

تبیین هلال شخصی و نفی آفاق با تکیه بر هندسه نور

(00:12)

دیروز مطرح شد که ممکن است بحث اهلال هلال طوری فرض شود که از ناظر، مستقل باشد و آفاق دخالت نکند. بیانش را هم به این صورت عرض کردمکه به سبک قواعد هندسی تابش نور می‌توانیم ترسیم کنیم. اینکه کره قمر باشد و شمس [هم باشد] و این قمر به دور یک مرکزی بگردد. طبق قواعد اُپتیک و نور شناسی، آن را ترسیم کنیم. یعنی مدل ذره ای ـ سیر ـ نور؛ چند مبنا هست؛ یکی مدل‌های موجی ای که برای نور ترسیم می‌شود، مدل‌های ترکیبی، و مدل قدیمی کلاسیک نیوتونی که مدل ذره ای بود که در قرن بیستم به نحوی دوباره احیاء شد. ظاهراً فوتون قرن بیستم آمد؛ در زمان نیوتون نبود. وقتی نیوتون این ترسیمات را انجام می‌داد، در مکانیک کلاسیک خودش، مدل خط مستقیم و سیر ذره ای نور را داشت.

من این‌ها را که عرض می‌کنم به این دلیل نیست که بگویم این بحث‌ها سر رسیده و ارسال مسلم شده است؛ فقط می‌خواهم تقریر به ذهن بشود. اگر یادتان باشد عرض کردم در مرحله تقریر بحث و پیدا کردن شواهد هستیم. خیلی از این هایی که عرض می‌کنم تقریر بحث است. یعنی بتوانیم یک تصوری داشته باشیم که چطور ممکن است بدون اینکه یک ناظری را در نظر بگیریم اهلال هلال داشته باشیم. اصلاً ناظری نداشته باشیم.

خب یک نقطه‌ای که مرکز زمین است را فرض می‌گیریم؛ فرض می‌گیریم کره قمر دور آن می‌گردد. همیشه نور خورشید به آن می‌تابد و از نور آن، بازتاب صورت می‌گیرد. هر چه فاصله می‌گیرد زاویه جدایی پیدا می‌کند و کم‌کم بخشی از ماه که روشن است در این نقطه‌ای که فرض گرفتیم می‌تابد و نور به آن می‌رسد؛ کسی ببیند یا نبیند. این عرض دیروز من بود. حالا وقتی این نقطه را می‌گوییم، درست است تابشی که می‌آید به نقطه می‌خورد؛ نقطه هلال نیست ولی منظور ما معلوم است؛ وقتی می‌گوییم نقطه را مرکز فرض گرفتیم و تابش را با اپتیک هندسی ترسیم می‌کنیم و محاسبه می‌کنیم، اگر بخواهیم هلال را نسبت به آن نقطه در نظر بگیریم، یعنی همان نقطه‌ای که مرکز بود به اندازه‌ای که می‌خواهیم قرص هلال را فرض بگیریم، دورش یک دایره هست. وقتی این نقطه‌ای است که در مرکز یک دایره ای است که به اندازه قرص هلال است، اگر در این دایره هلال تشکیل شد، یعنی اهلال هلال شده است.

شاگرد: نقطه را کجا فرض گرفتید؟

استاد: نقطه روی مرکز زمین بود. برای تسهیل و جلو رفتن فکر اینگونه گفتم. این نقطه‌ای که مرکز زمین است؛ اگر بخواهد هلالی باشد که یک قوس است و فاز دارد و ضخامت دارد، باید چطور فرض بگیریم؟ به این صورت که این نقطه را مرکز یک قرصی فرض می‌گیریم که بخشی از آن قرص خودش را به‌صورت هلال نشان می‌دهد. اینجا می‌گوییم نسبت به این نقطه اهلال هلال شد.

یعنی اگر در این نقطه باشید و به اندازه قرص قمر دور این نقطه دایره ای بزنید، هلال در این دایره موجود است. موجود است یعنی نورش به اندازه‌ای از اینجا در می‌شود که اگر فرض بگیریم انسانی هست آن را می‌بیند. اگر فرض هم نگیریم آن نور دارد می‌آید و مشکلی برای قواعد هندسی نور نداریم. از این ناحیه معلوم باشد که مقصود ما این بود.

ذیل این صفحه «مقایسه کسوف با هلال هلال» در فدکیه مطلبی را ارسال کرده‌اند. من اشاره‌ای عرض می‌کنم چون مربوط به بحث‌های دیروز است. البته قبلش نکته‌ای را عرض کنم؛ همانطور که آقا تحقیق هم کرده‌اند و فرموده‌اند؛ در مسأله اشتراک افق و بحث ما، در تاریخ منابع و ادله اثباتیه -نص و فتوا- یک مسیری طی شده است. قبل از مرحوم شیخ الطائفه اصلاً مسأله اشتراک افق مطرح نبوده است. روایات مفصل است. در کافی شریف هست؛ ماشاءالله در کتب صدوق هست؛ هیچ جا صحبت از اشتراک و اتحاد افق نیست؛ روایاتی است که دارد صحبت می‌کند. اگر در فضای روایات بروید، حضرت می‌گویند وقتی یک جای دیگر دیدند، قضا کنید. ببینید این بحث‌ها برای بعدش است. مرحوم شیخ اولین کسی بودند که این مطلب را آوردند؛ فرمودند اینکه می‌گویند قضا کن، یعنی در بلاد قریبه. رویت هلال باید در افق مشترک باشند.

تفاوت اتحاد اقق با اتحاد آفاق

(6:55)

این نکته را هم عرض کنم تا در ذهنتان به اشتباه نیافتید. تذکر برخی از نکات خوب است. الآن در کتابها یکی اتحاد اقق را می‌گویند، یا بیشتر اشتراک اقق می‌گویند و دیگری اشتراک و اتحاد آفاق می‌گویند. معنای این دو درست ضد و هشتاد درجه با هم فرق دارد. به مضاف الیه توجه داشته باشید. در جلسه قبل از کتاب «اتحاد الآفاق و اختلافها» صحبت شد. این اتحاد به چه معنا است؟ یعنی نظر مرحوم آقای خوئی. و حال آنکه نظر مرحوم آقای خوئی در مقابل اشتراک اقق است. ایشان می‌گفتند اشتراک اقق شرط نیست، اتحاد اقق شرط نیست. این معلوم باشد که وقتی هر دو کاربرد دارند، سر ِجایش اشتباه نکنید. اگر اتحاد الآفاق می‌گویی‌م، یعنی همان حرف مرحوم آقای خوئی است؛ همه یکی هستند. اگر می‌گویی‌م اتحاد اقق شرط است، یعنی حرف مقابلش منظور است که همان حرف مشهور است؛ مشهور می‌گوید اشتراک اقق شرط است که از مرحوم شیخ الطائفه شروع شد.

عدم احداث قول ثالث در هلال شخصی

معیار احداث قول ثالث

(8:00)

خب این سیر تاریخ بحث تا الآن است؛ بعد هم بحث‌هایی است که برایش پیش آمد. از مرحوم آسید ابوتراب خوانساری که کلماتشان معلوم است و از فقهای بزرگ نجف هستند. بعد هم از مرحوم آقای خوئی معروف شد. این بحث مسأله اشتراک و عدم اشتراک داغ شد.

راجع به این احتمالی که عرض کردم شاید گفته بشود که [آیا] می‌خواهید در فقه، احداث قول ثالث بکنید؟! خب عده‌ای از فقها گفته اند اشتراک افق شرط است، یک قولی هم در مقابل مشهور گفته اند که شرط نیست. احداث قول ثالث که خلاف اجماع می‌شود. یعنی شما بگویید نصف النهار دخ الارض میزان است! و إحداث قول ثالث ممنوع است.

ببینید ین مباحثه ای که ما داریم احداث قول ثالث نمی‌شود. چون احداث قول ثالثی که ممنوع است در جایی است که لازمه قولین اجماع مرکب است. یعنی دو قولی است که بر او اجماع کرده‌اند. خب اگر این اجماع، مدرکی باشد که هیچ. اما اگر اجماعی است که کاشف است و اجماعی است که حجت است، آن جا قول ثالث ممنوع است؛ چون اجماع بر مشترک بین دو قول هست. اما اگر یک جایی دو قول هست، اما اقوال دیگر هم وجوه ثبوتی دارد که قابل بحث است، اینطور نیست. مثلاً در قرن یازدهم از زمان شهید ثانی مسأله وجوب نماز جمعه داغ شد. شهید ثانی ای که علامه مجلسی فرمودند در طول تاریخ فقه، کسی در فقاهت مثل ایشان نیست. عبارت را از ایشان آورده بودم. تعریف بزرگ علامه مجلسی از شهید ثانی بود.

شهید ثانی برای وجوب نماز جمعه رساله‌ای نوشتند. فاضل تونی با فاصله نه خیلی طولانی مدافع این شدند که نماز جمعه حرام است. خب اصحاب دو قول دارند، حالا اگر در زمان ما بگوییم نماز جمعه واجب تخییری است احداث قول ثالث می‌شود. باید ببینیم اولین کسی که گفته چه کسی است! درحالی‌که اینجا احداث قول ثالث نیست. از آن دو قول که یک اجماع مرکب حاصل نمی‌شود؛ یعنی اگر کسی واجب تخییری را بگوید، خلاف اجماع علماء بشود. اینها نکات ظریفی است که باید به آن توجه کنیم. در مانحن فیه همینطور است. اگر بخواهیم احداث قول ثالث را بگوییم، اتفاقا همین «رساله حول رویة الهلال» مرحوم آقای تهرانی و عدول حاج آقای سیستانی در کتاب «اسألة حول رویة الهلال» احداث قول ثالث می‌شود. همچنین آن آقا که از مشهد افاده کرده بودند؛ فرمودند نظر درست این است که هر بلدی برای خودش باشد. این هم احداث قول ثالث می‌شود. چرا؟ به این خاطر که در زمان روایات اصلاً مسأله آفاق مطرح نبود. روایات کافی شریف را ببینید. شیخ طوسی هم که مطرح کردند، خیلی خب اشتراک افق را مشهور گفته‌اند، ولی همین مشهور گفته اند وقتی در بلد شرقی دیدید، یکفی لجمیع البلاد الغربیه. مشهور این را گفته‌اند. پس یک قول این است که اشتراک افق شرط نیست و یک قول این است که اشتراک افق شرط هست اما آن چه که مشهور است این است که رؤیت در بلد شرقی برای کل بلاد غربیه کافی است.

آیا کافی است؟ «کل بلدٍ» را از کجا آوردید؟! خب الآن یک قول می‌آید و حکومت و این ملاحظات را مطرح می‌کند؛ می‌گوید دو قریه هستند که نزدیک هم هستند، خب باشند! هر قریه‌ای برای خودش میزان است. هر کدام دیدند اهالل هالل شده، هر کدام ندیدند، باید برویم ببینیم مالک اشتارک را دارند یا ندارند. به گمانم یکی از قوی‌ترین ادله بر در مسأله اشتارک افق این است که میزان ندارند.

اوالً بین هیچ دو دهاتی یا دوشهری نمی‌توانیم ضابطه کلی قرار بدهیم. قم و اراک، قم و مشهد، مشترک الافق هستند؟ نه. نمی‌توانید ضمانت بدهید. لذا خودشان در «اسألة» فرمودند که باید به دقیق‌ترین محاسبات اهل فن مراجعه کنید. خب پس ضابطه‌ی کلی که ندارید. اما برای هر ماه چطور؟ هر ماه هم باید محاسبه کنید و چقدر زحمت دارد! اما آیا شرع این است؟! سهولت می‌قاتو شریعت این است؟! شما که برای اتحاد افق ضابطه کلی ندارید، هر ماهی هم باید به دقیق‌ترین محاسبات مراجعه کنید. پس این کالعدم است پس هر شهری برای خودش باید باشد! آیا دلیلی قوی‌تر از این برای در اتحاد افق هست؟! یعنی نه ضابطه کلی دارد، ضابطه جزئی در هر ماه هم باید در هر ماه باشد. آن هم اگر دستتان به اهل فن برسد یا نرسد. بنابراین این اشتارک افق اگر بگوییم قولی بوده، ما بگوییم آن جور که مشهور گفتند را قبول ندارید، اگر عرض بلد زیاد باشد، ولو بلد همراه آن هم دید، ولی برای آن کافی نیست! این اتحاد قول ثالث می‌شود. در کتاب «رسالة» که مرحوم آقای تهرانی گفته بودند، عدولی هم که در «اسالة» حاج آقای سیستانی فرموده بودند، همه اینها اگر اینطور حرف بزنیم، اتحاد قول ثالث می‌شود. چون اثری در آثارش نبوده. خودشان هم فرمودند. قبالً هم فتوای خودشان همین بود. یعنی رؤیت در بلد شرقی، یکفی لجمیع البلدان الغربیة. همانی که ارتکاز هم با آن موافق است.

بنابراین صرف ایشان که فرموده‌اند ما عدول کرده‌ایم و می‌گوییم عرض بلد هم دخیل است، اتحاد قول ثالث نیست. در این فضا است که بیشتر می‌توانیم روی آن احتمالی که عرض کردم تأمل کنیم؛ فقط برای فهم و تقریرش.

شاگرد: معیار اینکه اتحاد قول ثالث می‌شود چیست؟

استاد: آن جایی که قول ثالث، خلاف اجماع مرکب ِحاصل از قولین اوّلین باشد؛ آن ما به الاشتارک در اجماع مرکب، کاشف از نظر شارع است. اینجا اتحاد قول ثالث ممنوع است. چون می‌گوییدی درست است که این دو اختلاف دارند اما در مفاد الف مشترک هستند. اگر شما یک قول ثالثی بدهید، این مفاد الفی که از اجماع مرکب دو قول فقهاء حاصل می‌شود، نقض کرده‌اید؛ خلاف اجماع عمل کرده‌اید.

شاگرد: در مانحن فیه چطور تطبیق فرمودید؟

استاد: تطبیق ندادم.

شاگرد: چطور تبیین فرمودید که تطبیق نمی شود؟

استاد: به این خاطر که ثبوتا در اینجا وجوه متعددی هست. [در] ظاهر ادله اثباتیه هم، خود ِمشهور تعارض دیده بودند. اگر بگوییم وجوه ثبوتیه هست و آن‌ها را تقریر کنیم و ادله اثباتیه هم دال بر آن‌ها باشد، اینجا که اتحاد قول ثالث نمی‌شود. یعنی اجماع ِکاشف نیست.

شاگرد۲: مثل قتل عمّار به دست فئه باغیه، اجماع مرکب می‌شود. یعنی هر دو قول با هم به یک چیز برسنند.

استاد: بله. خیلی مشکل است. ولذا عرض کردم فرمایشاتی که این بزرگواران فرموده‌اند، اتحاد قول ثالث نیست. فرمودند فتوای ما این است که باید حتماً در عرض هم مشترک باشند. یعنی اگر عرض یک بلد بیشتر باشد کافی نیست.

داشگر: در ذهنمان این بود که حتی اگر قدر مشترک هم داشته باشند فایده‌ای ندارد. مثلاً فرض کنید وجوب و حرمت را گفته اند، قدر مشترک این است که یک الزامی هست. لذا باید هر دو مشترکا بگویند که اگر وجوب هم نباشد مثلاً کراهت هم نیست. ای دیگری بگوید اگر حرمت نباشد مثلا کراهت نیست. درست است؟

داشگر۲: بحث کاشفیت مهم است. اینجا که کاشف نیست.

داشگر: کاشف از این باشد که مثلاً قول ثالث کراهت است. چه زمانی میتواند کراهت باشد؟ صرف اینکه هر دو در الزام اشتراک دارند و به دلالت التزامی خود قول ثالث را نفی میکنند کافی نیست. چون ممکن است کسی بگوید اگر واجب نباشد محتمل است که قول دیگری باشد. لذا باید طوری باشد هر دو عنایت داشته باشند که کراهت نیست.

حجیت اجماع بسیط

(17:29)

شاگرد: در اینجا می خواهید اینطور بفرمایید که حتی اگر اجماع بسیط هم بود ولی چون کاشف نیست به درد نمی خورد. یعنی بحث این است که کشفی نیست.

استاد: بله، اگر کاشفیت نداشته باشد، مورد اعتناء نیست. فرمایش ایشان هم این است که با حالت نزاع بین دو قول، هر دو قول در یک وجه مشترک هستند. آن وجه کاشف از قول شارع است، پس اگر شما یک قول ثالثی بیاوری که این مشترک را دفع کند، احداث قول ثالث است. همینجا ما می‌گوییم قول ثالثی میآوریم که دافع این اشتراک نباشد. شبیه همین موارد. یعنی جهات ثبوتی چندتا است. آنها مشترک در یک چیزی هستند، ما هم یکی قولی میآوریم که قول آنها نیست. اما دافع مشترک آنها هم نیست.

شاگرد۲: اصلاً طرفین هر دو قضیه، ناظر به این حرفها نبوده است.

استاد: بله.

شاگرد: اجماع بسیطی که کاشف باشد و کاشفیت آن برای ما محرز باشد، اصلاً مطابَق دارد؟ اجماع مرکب کاشف می‌شود ولی ممکن هست که برایمان کاشفیت اجماع بسیط احراز بشود در اینطور مسائل؟

استاد: بله اگر إحرازِ اجماع باشد و اجماعِ اعراضیِ مصرّح به باشد، به گمانم کاشف است. یعنی بدنه متشرعه اجماع کرده‌اند بر اعراض از روایت عدد.

شاگرد: هم این طرف و هم آن طرف.

استاد: نه، اجماع بسیط.

شاگرد: یعنی اگر همه گفتند که اینطور نیست، پس کاشف است.

استاد: بله، به شرط اینکه مدرکی نباشد. اجماع بسیط مدرکی بحثش جای خودش.

شاگرد۲: بازگشتش به ارتکاز می‌شود؟

استاد: فقهاء بین اجماع و ارتکاز و ضرورت، یک فرق هایی می‌گذارند. اجماع، تصریح شده است. اما اجماعی که به اعراضش تصریح بشود، یعنی مجمعین فقط نگویند او اینطور گفت و تمام، مثلا گفته من به روایات عدد عامل هستم، مقصود ما این نیست. بلکه اجماع کرده‌اند بر اینکه به روایات روی عامل هستیم، دون العدد. یعنی اعراض تصریحی به اینکه من روایات عدد را قبول ندارم. اگر به این صورت باشد این اجماع بسیط کاشفیت خیلی خوب عقلائی دارد.

شاگرد: ممکن است همینجا همه روایات عدد را به‌خاطر ظهوری که از آن می‌گیرند قبول نکنند. ولی بعداً شما برای روایات عدد توضیحات خوبی میآوری که کسی که آنها را قبول نداشت بگوید من

به اینها توجه ندا‌شتم.

استاد: این مدرکی می‌شود. من عرض کردم اجماعی که کاشف از بدنه ی نظر ِمتشرعه باشد؛ کسانی که از فقه اهل البیت اتکاز حاصل کرده‌اند، اجماع دارند بر اعراض. نه بر تفوّه به یکی. اگر این جور باشد شما هم قبول می‌کنید. یعنی دلالت را باید به یک صورتی تاویل کنید.

شاگرد۲: فرقشان چه شد؟

استاد: یک ظهوری که شما در کلاس به دست می‌آوری‌د، اگر این ظهور مورد اتفاق مخاطبین گوینده کلام باشد، شما نمی‌توانید بگویید همه غلط فهمیده‌اند. پس ظهور عرفی کجا می‌رود؟!

شاگرد۲: یعنی اجماع کاشف از اتکاز است؟

استاد: نه، اجماع و اتکاز، عام و خاص من وجه می توانند باشند.

شاگرد۲: اجماعی که حجت است و بدنه متشرعه به آن عمل می‌کنند.

استاد: اتکاز می‌تواند در آن جا نباشد. اتکاز در ذهن همه متشرعه فعال است. لذا می‌گویند اتکاز متشرعه. اما اجماع برای متخصصین و فقهاء استکه از اقوال و کتب خبر دارند، درس استاد شرکت کرده‌اند. اینها تفاوت می‌کند. مثلاً آیا مخالفت با اجماع کفر هست یا نه؟ اتداد می‌آورد یا نه؟ مخالفت ضرورت کفر است؟ آن جا در کتاب الحدود، فقهاء بحث کرده‌اند که آیا مخالفت با اجماع در حکم مخالفت با ضرورت هست یا نیست؟ بگوییم مُجمع علیه است ولی تو مخالفت کردی؟! مخالفت اجماع همان مخالفت با ضرورت هست یا نیست؟ در جواهر بحث شده است.

تفاوت رویت هلال در نیم کره شمالی و جنوبی؛ اشکال به هلال شخصی

(22:20)

علی ای حال اینها بحث‌هایی است که از کلام اصلی می‌مانیم. من می‌خواستم نصف النهار را توضیح بدهم. ولی ابتدا باید نکته‌ای را عرض کنم. چون مطلب خوبی است. پیرامون بحث دیروز ارسالی داشتند. ذیل صفحه «مقایسه پدیده کسوف با خروج قمر از تحت‌الشعاع» در فدکیه ارسال داشتند. آن جا فرموده‌اند:

> **باتوجه به نقش رویت پذیری هلال، در مواردی مانند ماه جمادی ای رجب سال ۱۴۴۶ رویت هلال صرفا در مناطق با عرض جنوبی ممکن است. در این فرض، هنگام غروب در مناطق دارای عرض شمالی هلال ماه به هیچ وجه دیده نمی‌شود.**
>
> **فرض می‌کنیم در یکی از مناطق با عرض شمالی مثلا تورنتو کانادا، جرم ماه را با دستگاهی دنبال می‌کنیم. یعنی کامل مختصات آسمانی جرم ماه مشخص است و ما با تلسکوپ به سوی جرم ماه نشانه روی کرده‌ایم و حرکت جرم قمر را زیر نظر داریم. حال در همین هنگام مدتی است که در مناطق با عرض جنوبی اهلال هلال شده است. اکنون اگر به ناظر در تورنتو گفته شود که آیا اهلال هلال شده می‌گوید خیر؛ زیرا کامل متوجه جرم قمر است ولی هلالی نمی‌بیند. در این فرض مانعی میان ناظر در تورنتو و جرم ماه نیست که به واسطه آن مانع، هلال دیده نشود (مانند مواردی که هلال در طرف دیگر زمین است و جرم کره زمین مانع دیده شدن هلال است)؛ بلکه جرم ماه کامل در خط دید ناظر قرار دارد اما به هیچ وجه هلالی نمی‌بیند.**
>
> **در این فرض در نیم کره جنوبی مثل بوئینس آیرس آرژانتین آنگاه که جرم قمر را ببینیم، هلال دیده می‌شود اما در تورنتو با نگاه به سوی قمر هلال دیده نمی‌شود.**
>
> **پس در یک زمان معین، در تورنتو گفته می‌شود "اهلال هلال رخ نداده است و ماه هنوز در محاق است" و در بوئینس آیرس گفته می‌شود "اهلال هلال رخ داده است".**

> **بنابراین می‌توان گفت که اهلال هلال نسبت به مناطق مختلف زمین با عرض‌های متفاوت وحدت عددی ندارد و کثیری است. به عبارتی لااقل در عرض‌های متفاوت زمین اهلال هلال در یک زمان رخ نمی‌دهد.**
>
> **این مورد همانند مسئلۀ کسوف است که در یک روز معین در زمان مقارنه در یک منطقه آنگاه که به سوی خورشید نگاه کنیم، جرم خورشید دیده نمی‌شود و کسوف رخ داده است؛ در این منطقه گفته می‌شود "خورشید گرفته است". اما در همین لحظه در منطقه‌های دیگر خورشید کامل دیده می‌شود و هیچ مانعی نیست که در این منطقه گفته می‌شود "خورشید نگرفته است و باز است".**

«باتوجه به نقشۀ رویت پذیری اهلال، در مواردی مانند ماه جمادی الاولی ای رجب سال ۱۴۴۶»؛ همین ماهی که الآن در آن هستیم. **«رویت اهلال صرفا در مناطق با عرض جنوبی ممکن است»؛** دیدی کسی ادعا نکرد که ماه رجب را حتی با تلسکوپ دیده باشند.

«فرض می‌کنیم در یکی از مناطق با عرض شمالی مثلا تورنتو کانادا، جرم ماه را با دستگاهی دنبال می‌کنیم»؛ خب جرم را داریم و هلال در محاق است.

«عین کامل مختصات آسمانی جرم ماه مشخص است و ما با تلسکوپ به سوی جرم ماه نشانه روی کرده‌ایم و حرکت جرم قمر را زیر نظر داریم»؛ این کار را با تلسکوپ های رادیویی هم می‌توانیم بکنیم. تلسکوپ هایی داریم که با نور کار می‌کنند؛ خب وقتی محاق است میخواهیم چه چیزی را ببینیم؟! اما تلسکوپ های رادیویی که با امواج رادیویی کار می‌کنند می‌توانند جرم قمر را ببینند و دنبال کنند.

«حال در همین هنگام مدتی است که در مناطق با عرض جنوبی اهلال هلال شده است»؛ مثل این ماه رجب که در جنوب دیده شد. بزنگاه حرف ایشان این است:

«اکنون اگر به ناظر در تورنتو گفته شود که آیا اهلال هلال شده می‌گوید خیر»؛ چرا می‌گوید «خیر»؟! می‌گوید من جرم قمر را رصد کرده‌ام و به دنبالش هستم. می‌دانم اینجا است اما ذره ای از آن اهلال پیدا نکرده است. چون در نیم کره شمالی است و با تلسکوپ هم نمی‌توانیم ببینیم.

«زیرا کامل متوجه جرم قمر است ولی هلالی نمی‌بینند. در این فرض مانعی میان ناظر در تورنتو و جرم ماه نیست...»؛ دارد نگاه می‌کند هوا هم صاف صاف است اما نمی‌بیند.

«مانند مواردی که هلال در طرف دیگر زمین است و جرم کرۀ زمین مانع دیده شدن هلال است»؛ اینجا که به این صورت نیست. **«بلکه جرم ماه کامل در خط دید ناظر قرار دارد اما به هیچ وجه هلالی نمی‌بینند»؛** چون عرضش جنوبی است بههیچوجه هلالی حتی با تلسکوپ نمی‌بینند.

«در این فرض در نیم کرۀ جنوبی مثلا بوئینس آیرس آرژانتین آنگاه که جرم قمر را ببینیم، هلال دیده می‌شود اما در تورنتو با نگاه به سوی قمر هلال دیده نمی‌شود. پس در یک زمان معین، در تورنتو گفته می‌شود "اهلال هلال رخ داده است و ماه هنوز در محاق است"؛ چون به دنبال جرم رفته‌ایم و داریم نگاهش می‌کنیم. **«و در بوئینس آیرس گفته می‌شود "اهلال هلال رخ داده است»؛** پس حرف دیروز نقض شد.

شاگرد: یعنی وقتی اهلال هلال شده، هنوز در محاق است؟

استاد: اهلال هلال نشده است.

شاگرد: وقتی در وینس آیرس دیده ایم چطور در محاق است؟

استاد: خب ایشان می خواهند همین را بگویند. یعنی می خواهند بگویند بند به مکان است. در همین ماه رجب، منطقه خودمان مشکل بود. ما در تهران و قم ندیدیم، اما در نیم کره جنوبی همین زمان مثل جزیره موریس و مادگاسکار دیدند.

شاگرد۲: می فرمایند وقتی آن جا می بینند، می شود که هنوز از محاق خارج نشده باشد؟

استاد: ما جرم آن را که می بینیم.

شاگرد: وقتی در وینس آیرس ماه دیده شده، از محاق خارج شده، چطور می توان گفت هنوز خارج نشده؟! نهایت این است که برای ما اهلال هلال نشده است.

استاد: پس برای ما اهلال نشده است.

شاگرد: لذا در محاق نیست.

استاد: ببینید برای ایران در محاق است. چون خارج نشده است. وقتی اهلال نسبی شد. بعد هم می گویند، نمی توانیم مصادره به مطلوب کنیم. شما می گویید چون اهلال مطلق است، پس یک جا که اهلال شد، حاصل شده است. می گویند این مصادره به مطلوب است. ما می گوییم اصل اهلال بند به مکان است. وقتی در جنوب آن را می بینیم، در جنوب اهلال هلال شده است. وقتی در شمال نمی بینیم در شمال اهلال هلال نشده بود.

شاگرد۲: در توضیح حضرت عالی این جا یک قیدی دارد که زائل می شود. گفته بودند این جا مانع جرم زمین نیست. ولی طبق توضیح حضرت عالی جاهایی که مانع باشد هنوز در محاق است.

استاد: روشن است که الان ماه رجب است. مرادشان را می گویند. ماه رجب در نیم کره جنوبی به راحتی می بینند، پس برای نیم کره اهلال هلال شده است. همین هلال را در نیم کره شمالی حتی با تلسکوپ و پی جویی جرم آن، نمی بینند.

شاگرد۲: مانعش چیست که نمی بینند؟

استاد: یعنی الان با تلسکوپ رادیویی می گویند جرم قمر این جا است. هر چه هم نگاه کنید خود تلسکوپ هم نوری از آن نمی بیند.

شاگرد: یعنی مانع خود جرم قمر است.

استاد: مانع خود جرم می شود. هیچ نوری از آن نمی آید. این فرمایش ایشان است.

«بنابراین می توان گفت که اهلال هلال نسبت به مناطق مختلف زمین با عرض‌های متفاوت وحدت عددی ندارد و کثیر است. به عبارتی لااقل در عرض‌های متفاوت زمین اهلال هلال در یک زمان رخ نمی‌دهد». بعد در ادامه توضیحاتی دادند که خودتان نگاه می‌کنید. من می‌خواهم نکته‌ای را عرض کنم. چون دیدم این فرمایش خوب است، لازم دانستم که این نکات را

بگویم.

اقتضاء وجود نور هلال و مانعیت ارتفاع کم قمر نسبت به افق

(29:49)

ببینید همین ماه رجب؛ اگر ما جرم قمر را با تلسکوپ پی جویی کنیم، به چه میرسیم؟ مشکلی که الآن در نیم کره جنوبی میبینند و ما که شمالی هستیم نمیبینیم، چیست؟ اینها نکات مهمی است. تا جایی که من میدانم؛ همه مطالبی که در این جلسه عرض میکنم بعداً به اهل فن هم ارجاع میدهیم و سؤال میکنیم. ولی فعلاً طلبگی عرض میکنم.

مشکل این ماه رجب و جمادی الاولی در ارتفاع کم است. مشکل دیگری نداریم. چون ارتفاع هلال یک درجه است. یک درجه و نیم.

شاگرد: نسبت به افق ما؟

استاد: بله، افق قم. شکلی هم گذاشتم. اگر آن را ملاحظه کنید هم در ماه جمادی الاولی و هم ماه رجب در وقت غروب قم، ارتفاع هلال یک و نیم درجه است. چطور میخواهند آن را ببینند؟! ولی نکته ی مهم این است: الآن چرا در وقت غروب هر چه درجه هلال کمتر میشود نمیتوانیم آن را ببینیم؟ من میخواهم دو مطلب را عرض کنم. این را باید سؤال کنیم.

یک نکته این است که همه گفته اند: وقتی کره زمین هزار کیلومتر جو دارد، وقتی نوری مستقیم وارد این جو بشود باید هزار کیلومتر را طی کند. اما اگر از بغل بیاید، دیگر هزار کیلومتر نیست. چهار-پنج هزار کیلومتر باید جو را طی کند تا به چشم شما برسد. هر چه ارتفاع قمر کم میشود نورش را جو میخورد. مانع مخفی است. میگویند مانعی که نیست! ما که داریم جرمش را میبینیم. خب اگر جرم آن را میبینید، اگر این مانع را بردارید بهراحتی نور آن را میبینید. مشکلی ندارد. الآن یک مانع داریم. مانع این است که هر چه ارتفاع قمر کمتر است، باید از لایههای جو با طول بسیار زیادی بیاید تا به چشم کسی که وقت غروبش هست برسد، ولی بین راه محو میشود؛ در اثر پراکندگی نور. چند پدیده هست؛ بازتاب، شکست و پراکندگی نور. آن هم دو-سه جور پراکندگی هست. اینها باعث میشود این نور از بین برود.

خب اینجا است که میخواهم عرض کنم؛ این جور فرض بگیرید؛ حتی اگر این جو هم باشد؛ کسی در نیم کره جنوبی ایستاده، ماه هم در نیم کره شمالی ایستادهایم. ایستادن ما مثل دو سرِوقت است، مثل دو سرِایزده نیستیم. چون بدن ما بر کره زمین عمود است. حالا فرض بگیرید زیر پای او تا زیر پای ما که در نیم کره شمالی هستیم، با یک صفحه هندسی کره زمین را بُرش بدهید و بردارید. عینی ما و او در کنار هم روی این سطح صاف بایستیم و به افق نگاه کنیم. الآن ادعای من این است که بهراحتی میبینیم. عینی باز تقوس زمین و اینکه زاویه سر ما به آن طرف است، سبب شده نور را نبینیم. نه اینکه هلال نشده. این را باید سؤال کنیم. من فعلاً روی حساب

مدعا عرض می‌کنم. اگر فرض بگیریم زیر پای ما صاف بشود و کره زمین یک صفحه صاف بشود، او آن طرف نیم کره است و ما این طرف هستیم، ولی کره را بریده ایم و هر دو روی صفحه ایستاده‌ایم و داریم به افق نگاه می‌کنیم.

شاگرد: یعنی هر دو در یک طرف صفحه باایستیم؟

استاد: یعنی سر هر دوی ما به طرف بالا است؛ مثلاً ً ایزده شده‌ایم. تقوس زمین و آن چه که از رؤیت من مانع بود را بریدیم. الآن هر دو آن را می‌بینیم. به عبارت دیگر چرا ماه رجب در نیم کره شمالی دیده نمی‌شود؟ نه به‌خاطر این‌که اهلال هلال نشده است. به این خاطر که نقص از من است. من در موقعیتی قرار گرفته‌ام که نور آن به‌خاطر مسیر طولانی در حو از بین می‌رود. من در موقعیتی هستم که ناظر و زاویه دید من به این خاطر که عمود به زمین هستم، به طرف بالا رفته و ارتفاع هلال را کم کرده است.

شاهد مانعیت ارتفاع کم قمر؛ رویت هلال در ارتفاع بالا و عدم رویت همان هلال در ارتفاع پایین

(43:50)

شاهدش را عرض کنم؛ در سال۹۲ بوده، دو-سه تا را عرض میکنم. الآن بحثی دارند؛ مفصل در اینترنت هم هست. ظاهراً از سال دو و دو به این طرف بحث ساکت شده است. رویت هلال این است: همین هلال ماه رجب که حتی با تلسکوپ دیده نمیشود را در بعد از ظهر میتوانیم ببینیم. البته با بعض شرائط دیگر؛ بهصورت مطلق عرض نمیکنم. اسم آن را به این صورت میگذارند: رویت هلال در روز با عدم تمکن از رؤیت هلال در وقت غروب همان روز. یک بحث خیلی جدید و دقیق خوبی است. از قدیم رؤیت هلال در روز بوده است، آن چه که الآن هست این است؛ خیلی قشنگ است؛ در اینکه هلال قبل از زوال دیده بشود اختلاف بود؛ سید بحر العلوم و مشهور اختلاف داشتند. اما اینکه هلال را بعد از زوال ببینیم اجماع نبود؟! یعنی وقتی بعد از زوال دیدیم فردا اول ماه است. اطلاق رؤیت بعد از زوال میگوید: بعد از زوال ببینی، خواه وقت غروب ببینی ای نبینی. ای اینکه بعد از زوال ببینی و حتماً هم باید در وقت غروب بتوانی ببینی؟! این دو فرض است.

در همین هلال ماه رجب، پنج شنبه اول ماه بود، شب چهارشنبه در روز با شرائطی قبل از غروب آفتاب ممکن بود که این هلال را ببینند؛ اینجا شده ای نه منظورم نیست. حالا سال نود و دو را عرض میکنم. میخواهم فقط ترسیم کنم که چطور میشود. ظاهراً آقای میر سعیدی فرموده بودند به تجربه‌های که دارم بهترین وقت رویت هلال در روز وقتی است که حتماً یک حداقل خورشید بیست درجه ارتفاع داشته باشد. یعنی بیست درجه خورشید بالای افق است، حالا ماه را ببینیم. چرا خوب است؟ یکی از خوبی هایش این است که چون ارتفاع ماه خیلی زیاد است، نورش مسیر طولانی را در جو طی نمیکند. الآن نورش به ما میرسد. همان نوری که در بوینس آیرس میبینند، ساعت چهار بعد از ظهر ما هم بهخوبی میبینند. اما همین نور در وقت غروب بهخاطر مسیر طولانی شدنش، آن را در جو نمیبینند. ارتکاز شما چه میگوید؟ ساعت پنج است، هلال را در شهر خودمان دیدیم، اما چون دارد پایین میرود و باید نورش در جو مسیر طولانی ای بیاید لذا از بین میرود و در وقت غروب آن را نمیبینیم. بگوییم اول این ماه را قبول ندارم؟! نظیر همچون چیزی در سال نود و دو شده بود. حتی دیدم اعضائی که رفته بودند و در کار بود گفته بود به آن آقا در اصفهان زنگ زدم و همه اینها را آماده کردم بودم تا بگویند که فردا عید است، بعد که شورای فقهی تشکیل شد، قبول نکردند. قضیه چه بود؟ قضیه این بود که سه نفر از متدرّب ترین راصدین ایران همان بعد از ظهر دیدند. گزارش هم دادند. کسی هم اصلاً شک نداشت که این ها خبره هستند. اینها دچار توهم نمیشوند. سه نفر بودند. دیدند و آمدند گزارش بدهند.

ارتفاع کم هلال و سبقت آن از شمس در غروب کردن

(38:35)

نکته این است: در یک جا هلال را قبل از غروب دیدن اما وقت غروب هلال یک دقیقه زودتر از شمس غروب کرد. یعنی اصلاً وقت غروب اصلاً ارتفاع ندا‌شتیم و ارتفاع منفی بود. اینها را که گفته بودند حاضر نشدند بگویند فردا عید است. یعنی از نظر فقهی اینطور گفته بودند.

شاگرد: مقاله را در کرده بود؟

استاد: بله، قطعاً.

شاگرد: پس چطور یک دقیقه زودتر غروب کرد؟

استاد: چون عرضش پایینتر بود. مثلاً در دی ماه ستاره‌ای در سرطان است، حتی خورشید جلوتر از آن ستاره است، ای میتواند عقب تر باشد؛ خورشید در آسمان میتواند عقب تر از ستاره‌ای در سرطان باشد، خورشید زودتر غروب میکند چون در رأس الجدی است، تا ستاره‌ای که در سرطان است و باید یک قوس نهاری طولانی را طی کند تا غروب کند. اینها جزء واضحات بحث است. بنابراین چون عرضش جنوبی بوده، در بعد از ظهر هلال را دیدیم، وقتی نورش شکسته نمیشد و ضعیف نمیشد نور داشت، اما وقتی آمد غروب کند، چون عرضش کم بود زودتر از خورشید در افق رفت. افق حمائلی است؛ افق حمائلی به این صورت است. در افق دوالبی همه ستاره‌ها با هم زیر افق میروند. اما در افقهای حمائلی هر چه به قطب جنوب نزدیک تر باشند زودتر غروب میکنند. لذا خورشید در زمستان زودتر غروب میکند. همین خورشید که در تابستان به برج سرطان و اسد میآید دیرتر غروب میکند. اینها جزء مسلمات فن است. چیزی نیست که من عرض کنم.

بنابراین این جور گفتند؛ اما چرا؟ اگر در این جلسه فقهی مبنای عدم لزوم اشتراک افق صاف بود؛ در آن جلسه قائل به مبنای مشهور در اشتراک افق بودند، ولذا در این منا‌قشه شده است؛ یعنی به صرف اینکه در روز ببینند ولی در وقت غروب نباشد تمام نیست. در وقت غروب هلالی داریم که در بلد دیده نمیشود. لذا این قبول نیست. حتی با تلسکوپ هم نمیتوانیم آن را ببینیم. این قبول نیست. طبق این مبنا درست است که بگوییم فردا عید نیست. اما روی این مبنا که بگوییم اشتراک افق شرط نیست، خب شما در روز هلال را دیدید، همین هلالی که در روز دیدی یک جای دیگر بهراحتی آن را میبینند بدون اینکه این مشکلات باشد؛ زودتر غروب کند یا نکند. این سال نود و دو بود. شاید هم سال دیگری بود. در همین صفحه دو لینک گذاشتم. یکی از آنها خوب است. دو-سه مورد دیگر هم دیدم. اگر اینها را پی جویی کنید خیلی جالب است.

شاگرد: اگر خود ارض هم شفاف بود و متکاثف نبود،...

استاد: روی این فرض الآن ما اگر فرض بگیریم که وجوری باشد که اصلاً پراش و پراکندگی نور را نداشته باشیم، یعنی مانع محو شدن و ضعیف شدنش نشود، هیچ تفاوتی نمیکند. در

ارتفاع یک درجه هم در رجب ماه را میدیدیم. مشکلی نبود.

لزوم رفع مانعیت در ارتفاع قمر برای ترسیم هلال شخصی

(42:45)

شاگرد۲: یک احتمال دیگر می‌تواند متصور باشد که در تورنتو نقاط غیر متصل نوری به چشم ما می‌آید و ما آن‌ها را دریافت می‌کنیم، اماّ٘ همان زمان در بویین آیرس هلال هست.

استاد: این جور نیست. اگر می‌خواهید جو را داخلت بدهید قبول است. یعنی اولین نقاط نورانی که از رأس کوه‌ها تشکیل شده، با شدت و حجم بیشتری از نور است، خب این‌ها با فاصله کیلومترها از جو در می‌شود، بقیه‌ای که از لابه‌لای آن نقاط می‌آمد، چون ضعیف‌تر است پخش شده و نیامده است. خب پس مشکل از نقاط نیست. مشکل از این است که آن نوری که در جنوب به‌صورت هلال شفاف است، می‌خواهد همه اش با هم بیاید، لذا بخشی از آن از بین می‌رود.

شاگرد۲: یعنی در همه وجوه جو مانع است.

استاد: به عبارت دیگر، طبق ضوابط اُپتیک نور و ضوابط هندسی، نور دارد می‌آید. بقیه چیزها به مشکلات و موانع ناظر مربوط می‌شود. ما موانع ناظر را در موضوع اهلال هلال دخالت می‌دهیم که قابلیت هلال للرویه است. قابلیت خود هلال است، نه قابلیت من ِرائی تا آن نوری که می‌آید را ببینم. طبق قواعد فیزیک نور، نور دارد می‌آید، من نمی‌توانم آن را دریافت کنم. حالا بگویید اهلال هلال آن نشده؟! شده است.

شاگرد: این‌ها موانع تکوینی است. باید این‌ها را بپذیریم.

استاد: اگر تکوینی است، پس غبار را هم باید بپذیریم. اگر تکوینی است پس وقتی ابر هم هست، باید بپذیریم. و امثال این موارد.

شاگرد: همانطور که آن ظاهره سماویه است، این‌ها هم موانع تکوینی است. یعنی موانعی است که همیشه هست و قابل انفکاک نیست.

استاد: چرا نیست؟! و حال این‌که در موبایلتان که می رود آنجا به آقازاده تان می دهید همین نوری که آن جا می‌آید به چشمتان می‌بینید. یعنی این مسائل، اهلال هلال را از نفسیت نمی اندازد. چرا؟ چون دارم می‌بینم که برای من است. همین فرمایش شما را عده‌ای برای فجر دارند. می‌گویند اگر ابر بود و یا کذا بود، در غیر لیالی البیض شما نمازت را در اول وقت بخوانید. اما در سه شب لیالی البیض حق ندارید فوری با این اذان رادیو و محاسبه بخوانید. چرا؟ به‌خاطر این‌که لیالی مقمره امر سماوی دائم و مستمر برای همه جا است. لذا می‌گویند حق ندارید نمازت بخوانید. آیا این حرف سر می‌رسد؟! سر نمی‌رسد. به این خاطر که فجر در افق تابیده است. الآن اگر شما بتوانید نور ماه را

جدا کنید، می‌توانید آن را ببینید. در مقاله‌ای که لینکش را گذاشته‌ام توضیح می‌دهند. بحث خوبی است. می‌گویند خداوند به چشم ما در شرائط نوری، حدی از قابلیت تفکیک را داده است. یک تارزی دارد. یک مینیمم و ماکسیمم‌ی برایش هست. چرا در روز هلال هست و آن را نمی‌بینیم؟ چون وقتی غروب کرد، نور خورشید کم می‌شود و فضای نور به حدی می‌رسد که چشم ما می‌تواند نور قمر را از نور شمس تفکیک کند. خب چنین فضایی در شب مقمر هم هست. نور ماه که نور فجر را از بین نمی‌برد. آن قدرت تفکیک من را پایین می‌آورد. من باید با قدرت تفکیک چشمم فجر در تاریکی را ببینم، نور ماه که می‌آید آن نور در افق را معدوم نمی‌کند.

شاگرد: چون در آن جا ملاک «یتبیّن لکم» است. ملاک همین قدرت تفکیک من است. لذا آن جا دلیل داریم و آیه شریفه را ملاک قرار می‌دهیم.

استاد: یعنی «یتبیّن لکم» بالفعل؟! لذا الکلام الکلام. پس در ابر هم «یتبیّن» نمی‌شود. اگر بالقوه است، جواب می‌دهیم که «یتبیّن لکم». یعنی اگر برفرض ماه را بردارید متبین می‌شود. به محاسبه قطعیه نجومیه می‌گوییم الآن نور شمس تابیده و فجر صادق طلوع کرده است. می‌گویید ماه است و نمی‌گذارد که ببینیم؟! می‌گوییم فرض کنید ماه نباشد، ببینید می‌توانید ببینید. وقتی «یتبیّن» درست است که قمر بیاید آن را از بین ببرد. وقتی از بین برد چه تبیّنی است؟! اما وقتی تبیّن تقدیری هست قاطعیه که هست ولی تبیّن بالفعل نیست، مثل زمانی است که ابر هست.

در شهرهای امروزی چه می‌فرمایید؟! نوع جاهایی که هوا غبارآلود است؟! نه، چراغ‌ها روشن است. خیلی مؤثر است؛ حتی در نقاط دور و برش. می‌دانید مساحت خود شهر چند کیلومتر است اما ات کیلومترها وج را روشن می‌کند؛ همین نور چراغ‌هایی که به طرف بالا می‌تابد. لذا فجر را نمی‌بینیم و چند دقیقه بعدش می‌بینیم. اینجا مسأله شرعی چیست؟

شاگرد: در تقدیری که چراغ‌ها نباشد را باید حساب کنیم. اما نمی‌توانیم چراغ قمری که خود شارع گذاشته را فرض بگیریم نباشد. خود شارع چراغ را گذاشته و با لحاظ آن گفته «یتبیّن لکم». لذا نمی‌توانیم تقدیر بگیریم که اگر نبود چنین می‌شود.

استاد: حال فرمایش ایشان را در لیالی مقمره تأمل می‌کنیم.

شاگرد: طبق مبانی آیت‌الله بهجت وقتی هلال زودتر غروب می‌کند و در وقت غروب بالا نیست، چه می‌شود؟

استاد: روی سبکی که از حاج آقا مدانم تقریباً اطمینان دارم که اگر همین موضوع را توضیح بدهیم که قبلش ددهایم و ...، می‌گویند کافی است.

شاگرد۲: همینجا صدق غروب نمی‌کند؟ عرفا بگوییم غروب کرد.

استاد: غروب کرد ولی قبلش آن را دیدیم. همین کافی است. من احتمال می‌دهم اینکه حاج آقا می‌فرمودند در وقت غروب داشته باشیم، اینجا می‌فرمودند مجزی است.

شاگرد: من از فرمایش شما فهمیدم که ملاک در اهلال هلال، امر تکوینی است، همه این شبهات برگشتش به این‌است که این امر تکوینی، تمام الموضوع برای حکم نباشد و تمام اصرار حضرتعالی بر این‌است که تمام الموضوع همین امر تکوینی است

استاد: ولذا می گویند قضا کنید و لذا می گویند سی روز که گذشت تمام، رؤیت و اینها دیگر نمی خواهد. یک مورد دیگر هم بود که شاهد بر همین بود. علی ای‌حال همینطور که می فرمایید دیگران

تلاش کردند و ایشان هم در «رسالةٌ» تلاش کردند رؤیت را قید ِموضوع بگیرند آن هم به نحو وصفی یعنی الهلال المرئی فی افق البلد، این فتوای نهایی‌شان شد

شاگرد۲: ببخشید شاید این تحلیل نور که شما فرمودید در نور شمس است در ظهر و طلوع و غروب؛ آلآن در ظهر نمی شود به خورشید نگاه کرد اما در طلوع و غروب به راحتی می شود

استاد: بله أحسنت. در طلوع و غروب هم آن آقا چیزی گفته اند که من نرسیدم بحثش کنم در اینکه می گویند در طلوع و غروب جرم ِاصلی ِشمس زیر است با انکسار نور است که می بینیم و اردش نشدم والا یکی از چیزهایی که شعاعش می آید شکست نورش هم هست م شکست و هم فاصل بسیار طولانی که نمی شود هلال را دید.

والحمد لله رب العالمین